

خودهمبستگی سود، نوسان سود و حق الزحمه حسابرسی

غلامرضا سلیمانی امیری

دانشیار گروه حسابداری، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
gh.soleymani@alzahra.ac.ir

مهین خوئینی

دانشجوی دکتری حسابداری دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران
mahinkhoeini@yahoo.com

موسی جوانی قلندری

دانشجوی دکتری حسابداری دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
musa_javani@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۳/۱۲

چکیده

حق الزحمه حسابرسی به شرایطی که موجب افزایش ریسک حسابرسی می‌شود، حساس است. خودهمبستگی سود و نوسان سود از ویژگی‌های مهم سود هستند که بر ریسک حسابرسی اثرگذارند. اگرچه این ویژگی‌ها ممکن است از عناصر تشکیل دهنده ریسک ذاتی باشند، اما همبستگی و جهت اثر آن‌ها مبهم است. با افزایش ریسک ذاتی، حسابرسان باید آزمون محتوای بیشتری را اجرا کنند تا ریسک کلی حسابرسی کاهش یابد. در تحقیق حاضر به بررسی اثر ویژگی‌های مذکور سود بر حق الزحمه حسابرسی از منظر تئوری‌های موجود پرداخته شده است. در این راستا، اطلاعات ۹۳ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی بازه زمانی ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۴ مورد بررسی و آزمون قرار گرفت. نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش، نشان می‌دهند که بین خودهمبستگی سود و حق الزحمه حسابرسی رابطه‌ی منفی و معنادار و بین نوسان سود و حق الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، هرچه نوسانات (خودهمبستگی) سود بیشتر باشد، موسسات حسابرسی حق الزحمه بیشتری (کمتری) بر صاحبکاران خود شارژ می‌کنند. همچنین برخلاف انتظار، تخصص صنعتی حسابرسان یا به عبارتی دیگر کیفیت حسابرسی، اثر تعدیلی معناداری بر رابطه بین ویژگی‌های سود و حق الزحمه حسابرسی ندارد.

واژه‌های کلیدی: خودهمبستگی سود، نوسان سود، حق الزحمه حسابرسی، تخصص صنعت حسابرسان.

۱- مقدمه

یکی از ابزارهای اصلی پاسخگویی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی، حسابرسی است (نیکبخت و تنانی، ۱۳۸۹). خدمات حسابرسی را می‌توان به عنوان یک کالای اقتصادی برای واحد مورد رسیدگی در نظر گرفت؛ بنابراین میزان تقاضای حسابرسی از طریق بررسی منفعت و هزینه آن تعیین می‌شود. با فرض اینکه واحد مورد رسیدگی و حسابرسان ریسک‌گریزند، هر دو به دنبال حداکثر کردن منافع خود هستند (سیمونیک، ۱۹۸۰). از جمله عوامل اثرگذار بر منافع حسابرسان، هزینه‌های قانونی مرتبط با ریسک تجاری است. حسابرسان در ازای گواهی و تایید صورت‌های مالی واحد مورد رسیدگی، حق الزحمه دریافت می‌کنند و در حقیقت، حق الزحمه حسابرسی منعکس کننده میزان تلاش اجرایی حسابرسان در راستای کاهش ریسک ذاتی به سطح معقولی است (بل و همکاران، ۲۰۰۱). پژوهش‌های بسیاری انجام شده است که نشان می‌دهند حق الزحمه حسابرسی به شرایطی که موجب افزایش ریسک حسابرسی می‌شود، مثل اندازه واحد مورد رسیدگی، پیچیدگی، وضعیت دارایی، صنعت، ریسک تجاری، ساختار مالکیت و ویژگی‌های سود حساس است (اسچلمن و نچل، ۲۰۱۰).

خودهمبستگی سود و نوسان سود از ویژگی‌های مهم سود هستند که بر ریسک حسابرسی اثرگذارند. اگرچه این ویژگی‌ها ممکن است از عناصر تشکیل دهنده ریسک ذاتی باشند اما همبستگی و جهت اثر آنها مبهم است. با افزایش ریسک ذاتی، حسابرسان باید آزمون محتوای بیشتری را اجرا کنند تا ریسک کلی حسابرسی کاهش یابد. این تلاش بیشتر حسابرسان باعث افزایش حق الزحمه حسابرسی می‌شود (برایان، ماسون و رینولد، ۲۰۱۷).

خودهمبستگی سود یک ویژگی سری زمانی است و مشخص می‌کند که به چه طریقی سود دوره قبل با سود دوره جاری مرتبط است. سود در شرکت‌های با خودهمبستگی مثبت، با جهت یکسانی در طی زمان حرکت می‌کند. اما در شرکت‌های با خودهمبستگی منفی، سود در جهت معکوس از سالی به سال دیگر حرکت می‌کند. در شرکت‌هایی که سطح بااهمیتی از خودهمبستگی وجود ندارد، سود دوره جاری از سود دوره قبل شکل نمی‌گیرد. اثر خودهمبستگی بر درک حسابرسان از ریسک احتمالاً هم وابسته به علامت و هم حجم خودهمبستگی است. خودهمبستگی سود می‌تواند از $+$ تا $-$ در نوسان باشد. وقتی که خودهمبستگی ارزشی نزدیک به صفر می‌گیرد، سری زمانی سود با ویژگی عدم قطعیت همراه است. زیرا سود دوره قبل اطلاعاتی در مورد سود دوره جاری به استفاده کنندگان ارائه نمی‌دهد؛ و باعث دشواری کار حسابرسان

در تعیین منطقی بودن سود می‌شود. به علاوه یک حسابرسان ممکن است سری زمانی با عدم قطعیت را به عنوان ریسک زیربنایی شرکت تفسیر کرده و سطح ریسک را افزایش دهد. وقتی خودهمبستگی منفی است انتظار بر این است که تفسیر و فهم سود، برای حسابرس دشوار باشد. زیرا خودهمبستگی منفی یعنی سود در طی زمان نوسان کرده و ریسک حسابرسی افزایش می‌یابد. از طرفی دیگر، همبستگی مثبت سود درک حسابرسان را آسان می‌سازد. زیرا حرکت سود با الگوی ثابت در یک جهت یکسان است (برایان، ماسون و رینولد، ۲۰۱۷).

نوسان، انعکاس پراکندگی سود در طی زمان است. سود طی زمان پرنوسان است، بنابراین می‌توان نوسان را به عنوان ویژگی مهم سود مطرح کرد (گیولی و هاین، ۲۰۰۰). نوسان سود ناشی از دو عامل است: ۱- نوسان ناشی از شوک اقتصادی و ۲- نوسان ناشی از مسایل مرتبط با تعیین سود حسابداری که هر دو عامل، قابلیت پیش‌بینی سود را کاهش می‌دهند؛ بنابراین تعیین منطقی بودن سود دشوار خواهد بود (دیچو و تانگ، ۲۰۰۸). از آنجایی که در چنین شرایطی، حسابرسان باید مسائل پیچیده‌تری را حسابرسی کنند، بنابراین احتمال دارد که ریسک حسابرسی را افزایش دهند.

بنابراین، براساس استدلال‌هایی که ذکر شد، سری زمانی ویژگی سود می‌تواند بر ارزیابی حسابرسان از ریسک ذاتی اثر گذاشته و در نتیجه میزان تلاش حسابرسان و حق الزحمه درخواستی آن‌ها را تحت تاثیر قرار دهد.

هم چنین، نکته حائز اهمیت دیگر این است که اگرچه انتظار می‌رود خودهمبستگی کمتر سود و نوسان بالاتر آن حسابرسی سود را دشوارتر سازند، اما ویژگی‌های فوق ممکن است نشان دهنده این باشند که ریسک دستکاری مدیریتی سود کمتر است. حسابرسان به ریسک مدیریت سود به پنج شکل واکنش می‌دهند: ۱- کنارگذاشتن صاحبکار به عنوان مشتری پرریسک ۲- دریافت حق الزحمه بیشتر ۳- برنامه‌ریزی برای تلاش بیشتر ۴- درخواست از صاحبکار جهت تعدیل صورت‌های مالی و ۵- ارائه گزارش با محافظه کاری بیشتر (فرانسیس و کریشنان، ۱۹۹۹). بنابراین در صورت خودهمبستگی کمتر سود و نوسان بالاتر، ارزیابی حسابرسان از ریسک تقلب در صورت‌های مالی کاهش می‌یابد.

از آنجا که جهت اثر این ویژگی‌های سود بر حق الزحمه حسابرسی و نحوه در نظر گرفتن این ویژگی‌ها در ارزیابی حسابرسان از ریسک مبهم است، در پژوهش حاضر تلاش شده است که به بررسی این تئوری‌های رقیب پرداخته شود.

از مسائل مهم و اثرگذار بر کیفیت حسابرسی، تخصص صنعتی حسابرسان^۳ است. پژوهش‌های قبلی نشان می‌دهند که

با شرایط ریسکی، تلاش بیشتری برای اعتباربخشی انجام می‌دهند و در نتیجه حق الزحمه بیشتری نیز طلب می‌کنند (سیمونیک و استین، ۱۹۹۶). موضوع جالب در این زمینه این است که چگونه حسابرسان نسبت به ریسک واکنش نشان می‌دهند. در ارتباط با مولفه‌های تعیین‌کننده ریسک ذاتی، ادبیات گذشته نشان می‌دهد که حسابرسان با دریافت حق الزحمه بیشتر به ریسک ذاتی واکنش نشان می‌دهند که این حق الزحمه بالاتر، با صرف وقت بیشتر در کار حسابرسی مرتبط است (بل و همکاران، ۲۰۰۱).

خودهمبستگی و نوسان سود از عوامل مرتبط با ریسک ذاتی هستند و بنابراین بر حق الزحمه حسابرسی اثرگذار خواهند بود (برایان، ماسون و رینولد، ۲۰۱۷). در ادبیات مرتبط، برای مثال کاسل و همکاران (۲۰۱۱)، به بررسی اثر فروش استقراضی سهام بر حق الزحمه حسابرسی پرداختند. آن‌ها استدلال می‌کنند که چون فروشندگان این سهام‌ها، مهارت بالایی در شناسایی شرکت‌های با گزارشات مالی چالش برانگیز دارند، فروش استقراضی سهام می‌تواند نشانه‌ای از ریسک حسابرسی باشد. محققان مذکور رابطه مثبتی بین منافع فروشندگان استقراضی سهام و حق الزحمه حسابرسی یافتند. بنابراین حسابرسان در هنگام ارزیابی ریسک، این موضوع را در نظر می‌گیرند.

به طور مشابه می‌توان استدلال نمود که دلیل اثرگذاری احتمالی خودهمبستگی و نوسان سود بر ارزیابی ریسک توسط حسابرسان این است که این ویژگی‌ها، نشان‌دهنده ریسک تجاری زیربنایی و دستکاری سود توسط مدیریت واحد تجاری هستند. خودهمبستگی سود منعکس‌کننده این موضوع است که چگونه سودهای گذشته به سود دوره جاری مربوط هستند. به عنوان مثال خودهمبستگی نزدیک به صفر بدین معنی است که سود دوره قبل برای سود دوره جاری آگاهی‌دهنده نیست. اما لزوماً به این معنی نیست که سود پراکندگی بالایی دارد. اگر سود دوره قبل، سود دوره جاری را پیش‌بینی کند، بدین معنی است که خودهمبستگی بالایی دارد، هر چند که از پراکندگی بیشتری برخوردار باشد بنابراین خودهمبستگی و نوسان سود دو موضوع متفاوت از هم هستند (برایان، ماسون و رینولد، ۲۰۱۷).

در شرکتی با خودهمبستگی منفی، سود در طی زمان مکرراً افزایش و کاهش می‌یابد و درک الگو و تفسیر آن سخت‌تر است، زیرا ماهیت سود ناپایدار به نظر می‌رسد. به همین علت انتظار می‌رود که انجام حسابرسی دشوارتر، ارزیابی ریسک حسابرسی بالاتر و در نتیجه حق الزحمه حسابرسی بیشتر باشد. در مقابل خودهمبستگی مثبت سود، یک الگوی

دانش عمیق در صنعت در مقایسه با نبود تخصص صنعت، باعث افزایش کیفیت حسابرسی می‌شود. داشتن حسابرسان دارای تخصص در صنعت، با حق الزحمه بیشتر و کیفیت حسابرسی بالاتر همراه است (فرانسیس و همکاران، ۲۰۰۵) همچنین تخصص صنعتی حسابرسان، با کمتر بودن نوسان‌های غیرعادی سود و هم راستا بودن با پیش‌بینی‌های تحلیلگران همبسته است (ریچلت و وانگ، ۲۰۱۰).

علاوه بر این، تخصصی شدن حسابرسی، حسابرسی موثر را تسهیل می‌کند (ویلنبورگ، ۲۰۰۲). مورونی (۲۰۰۷) و همسرلی (۲۰۰۶) آزمایشی را اجرا کردند که نشان داد حسابرسان متخصص صنعت کارایی بالاتری نسبت به حسابرسان بدون تخصص دارند. بنابراین حسابرسان متخصص صنعت به خودهمبستگی سود و یا نوسان بالاتر سود، کارا تر از حسابرسان غیرمتخصص واکنش نشان می‌دهند. بنابراین، در پژوهش حاضر، این موضوع که آیا تخصص صنعتی حسابرسان رابطه بین خودهمبستگی (نوسان) و حق الزحمه حسابرسی را تعدیل می‌کند یا خیر، نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

در بین پژوهش‌های داخلی صورت گرفته در ارتباط با عوامل تعیین‌کننده حق الزحمه حسابرسی، اثر خودهمبستگی و نوسان سود به عنوان ویژگی‌هایی از سود مورد بررسی قرار نگرفته است و از این جهت پژوهش حاضر باعث گسترش ادبیات در این زمینه می‌گردد. پژوهش‌های قبلی عمدتاً یکی از خاصه‌های سود (نظیر اقلام تعهدی) سود را بررسی کرده و نشان داده‌اند که این ویژگی‌ها درک حسابرسان از ریسک را تحت تاثیر قرار می‌دهد (گل و همکاران، ۲۰۰۳؛ کریشنان و همکاران، ۲۰۱۲) اما این موضوع که ویژگی‌های سود، ارزیابی ریسک توسط حسابرسان را تحت تاثیر قرار می‌دهد، حوزه‌ای است که کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. تحقق حاضر با معرفی خودهمبستگی سود و نوسان سود به عنوان دو ویژگی مهم و تاثیرگذار سود بر حق الزحمه حسابرسی گامی در جهت پر کردن خلا مربوطه در ادبیات داخلی برداشته است. در ادامه مبانی نظری، ادبیات پژوهش و فرضیه‌ها مطرح و با بیان روش و یافته‌های پژوهش، نتیجه‌گیری ارائه می‌گردد.

۲- مبانی نظری، ادبیات پژوهش و تدوین فرضیه‌ها

بخش عمده‌ای از پژوهش‌ها که شروع آن‌ها با کار سیمونیک (۱۹۸۰) بود، به بررسی عوامل تعیین‌کننده حق الزحمه حسابرسی می‌پردازد. حق الزحمه حسابرسی مثل یک کالای اقتصادی از قیمت هر واحد ساعت کار حسابرسی و ساعات انجام حسابرسی بدست می‌آید (سیمونیک، ۱۹۸۰). با فرض ریسک‌گریز بودن و عقلایی بودن، حسابرسان در مواجهه

سود و حق الزحمه حسابداری باشد (کریشنان و همکاران، ۲۰۱۲).

از آنجا که دو فرض رقیب برای رابطه بین خودهمبستگی و نوسان سود با حق الزحمه حسابداری وجود دارد، نمی‌توان جهت همبستگی آن‌ها با حق الزحمه حسابداری را حدس زد. همچنین به دلیل اینکه خودهمبستگی و نوسان سود به لحاظ مفهومی و تجربی از هم متفاوتند، عوامل تئوریک مختلفی آن‌ها را با حق الزحمه حسابداری ارتباط می‌دهد که در ارزیابی ریسک ذاتی ممکن است وزن‌های متفاوتی از هم داشته باشند؛ بنابراین دو فرضیه جداگانه مطرح می‌شود.

فرضیه اول: خودهمبستگی سود بر حق الزحمه حسابداری تاثیر معناداری دارد.

فرضیه دوم: نوسان سود بر حق الزحمه حسابداری تاثیر معناداری دارد.

تخصص صنعتی حسابرسان

تخصص صنعت، امکان اینکه حسابرسان تجربه خاص و منحصر به فردی در آن صنعت کسب کنند را فراهم می‌کند و به واسطه دانش عمیقی که توسط حسابرسان در آن صنعت خاص کسب می‌شود، کیفیت حسابداری بالاتر و کارایی و اثربخشی بیشتر خواهد بود. حسابرسان متخصص صنعت، توانایی بالایی در کشف تقلب و اشتباهات گزارشگری دارند (سولومون و همکاران، ۱۹۹۹). همچنین تجربه در صنعت با ارزیابی بهتر ریسک مرتبط می‌باشد (لو، ۲۰۰۴). ادبیات نشان می‌دهد که تخصص صنعتی حسابرسان با کیفیت سود نیز مرتبط بوده و سطح اقلام تعهدی در این شرکت‌ها نیز پایین‌تر است (بالسام و کریشنان، ۲۰۰۳). همچنین تخصص صنعتی حسابرسان با کاهش تقلب (کارسلو و نگی، ۲۰۰۴)، کیفیت افشای بهتر (دان و مییهو، ۲۰۰۴)، محافظه‌کاری بیشتر (کریشنان، ۲۰۰۵) و تمایل بیشتر به انتشار نظرات حسابرسان درباره تداوم فعالیت (ریچلت و وانگ، ۲۰۱۰)، همبسته است.

چون متخصصان صنعت، حسابداری موثرتری انجام می‌دهند، ممکن است به خودهمبستگی پایین‌تر سود یا نوسان بالاتر سود، کامل‌تر از حسابرسان غیرمتخصص واکنش نشان دهند که بیانگر همبستگی شدیدتری بین خودهمبستگی (نوسان) سود و حق الزحمه حسابداری باشد. متخصصان انگیزه دارند تا اعتبار خود را برای حسابداری با کیفیت بالا حفظ کنند. هم چنین تخصص صنعتی حسابرسان با صرف حق الزحمه حسابداری ارتباط مثبت و معنی‌داری دارد. (فرانسیس و همکاران، ۲۰۰۵). به دلیل این انگیزه، متخصصان ممکن است هوشیارتر واکنش نشان دهند. اگر متخصصان قادر به ارزیابی و

جریان پیوسته سود در طی زمان در یک جهت را نشان می‌دهد که انتظار می‌رود، درک و تفسیر این الگوی سود راحت‌تر و در نتیجه ریسک و حق الزحمه حسابداری پایین‌تر باشد.

از سوی دیگر، خودهمبستگی مثبت سود می‌تواند نشان‌دهنده مدیریت سود باشد. دستکاری عمدی سود یک عامل در ریسک ذاتی است و تحقیقات قبلی شواهدی را نشان می‌دهند که مدیریت سود رابطه مستقیم با حق الزحمه حسابداری دارد. وجود اقلام در معرض دستکاری، با ریسک ذاتی بالاتر، عدم قطعیت بیشتر و در نتیجه با حسابداری دشوارتری همراه است که منجر به بازبینی حسابرسان از سود ذاتی می‌شود، بنابراین تلاش بیشتری از سوی حسابرسان لازم است تا با کاهش ریسک عدم کشف به ریسک حسابداری قابل قبولی برسند، بنابراین حق الزحمه بالاتری نیز دریافت خواهد کرد (گل و همکاران، ۲۰۰۳).

همچنین نوسان سود بر ارزیابی ریسک توسط حسابرسان تاثیرگذار است. سود پرنوسان، کمتر قابل پیش‌بینی است و ارزیابی آن با استفاده از پیش‌بینی‌های مرتبط با صنعت، دشوارتر است. تحلیلگران، در ارزیابی سودهای پرنوسان، خطای سیستماتیک دارند، بنابراین نوسان سود، قابلیت پیش‌بینی آن را کاهش می‌دهد و در نتیجه ارزیابی منطقی بودن آن برای حسابرسان دشوارتر است. همچنین نوسان سود منعکس‌کننده اثرات واقعی و غیرقابل اجتناب شرایط اقتصادی می‌باشد. تحت این شرایط مسائل پیچیده‌تری از حسابداری به وجود می‌آید. برای مثال، با افزایش نوسان سود، حسابرسان ممکن است با مسائل دشوارتری، مثل اینکه آیا تعدیل برای هزینه‌های کاهش ارزش لازم است یا خیر، مواجه شوند. بنابراین وقتی حسابرسان سود را بر نوسان تشخیص می‌دهند، آن را نشانه‌ای از ریسک بیشتر تفسیر می‌کنند. بنابراین همبستگی مثبتی بین نوسان سود و حق الزحمه حسابداری وجود دارد (دیچو و تانگ، ۲۰۰۸). همچنین شواهد نشان می‌دهند یکی از دلایلی که مدیران تمایلی به ارائه و گزارش سود پرنوسان ندارند، این است که این امر ارزیابی سود توسط تحلیلگران را دشوار می‌سازد (گراهام و همکاران، ۲۰۰۵).

از طرف دیگر، نوسان پایین سود، نشانگر مدیریت سود است. از آنجایی که هموارسازی سود با هزینه سرمایه کمتری در شرکت همراه است، بنابراین این انگیزه برای مدیران وجود دارد که نوسان سود را دستکاری کرده و مدیریت کنند. (فرانسیس و همکاران، ۲۰۰۴). همچنین مدیریت سود رابطه مثبتی با حق الزحمه حسابداری دارد و از طرف دیگر، نوسان بالاتر سود نشان از دستکاری کمتر سود توسط مدیریت واحد تجاری دارد، بنابراین انتظار می‌رود رابطه منفی بین نوسان

مدیران منجر به تخمین بیش از حد سود و تخمین کمتر از حد رویدادهای نامطلوب می‌شود. بنابراین حسابرسان اگر این ویژگی را به عنوان عامل افزایش ریسک در نظر بگیرند، به منظور جبران تلاش‌های بیشتر در انجام حسابرسی، حق الزحمه خود را افزایش می‌دهند. از سوی دیگر، مدیرانی که اعتماد به نفس بیش از حد دارند، احتمالاً به دلیل اطمینان از گزارشات مالی و نامطلوب دانستن نظرات حسابرسان در مورد استراتژی‌های متهورانه‌شان، کمتر خدمات حسابرسی را تقاضا می‌کنند. نتایج این پژوهش نشان داد، در شرکت‌هایی که کمیته حسابرسی خوبی وجود ندارد، همبستگی منفی بین بیش‌اعتمادی مدیران و حق الزحمه حسابرسی وجود دارد و همچنین این مدیران کمتر از حسابرسان متخصص در صنعت استفاده می‌کنند.

کریشنان و همکاران (۲۰۱۲)، به بررسی واکنش حسابرسان به ریسک مدیریت سود پرداخته و دریافتند که حق الزحمه حسابرس به شکل مثبتی با ریسک مدیریت سود همبسته است.

جایارمن و میلیورن (۲۰۱۴)، به بررسی نقش تخصص صنعتی حسابرس در گزارشگری نادرست صورت‌های مالی و انگیزه‌های مالکیتی مدیران اجرائی پرداخته و دریافتند زمانی که تخصص صنعتی حسابرس در سطح پایینی، قرار دارد، رابطه مثبتی بین انگیزه‌های مالکیتی مدیران اجرائی و گزارشگری نادرست مالی وجود دارد. اما در صورت بالابودن تخصص صنعتی حسابرس، این رابطه برقرار نیست.

گل، چن و تیسول (۲۰۰۳)، اقلام تعهدی، انگیزه‌های مدیریتی و حق الزحمه حسابرسی را مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های آنان با بررسی ۶۴۸ شرکت استرالیایی، حاکی از این است که رابطه مثبتی بین اقلام تعهدی و حق الزحمه حسابرسی وجود دارد و انگیزه‌های مدیریتی به شکل منفی، این رابطه را تعدیل می‌کند.

لندزمن و ساکلفورد (۲۰۰۱)، به منظور تعیین اینکه بهای قانونی مورد انتظار در مواجهه با ریسک تجاری را حسابرس و یا خود شرکت متحمل می‌شود، رابطه بین ریسک تجاری و حق الزحمه حسابرسی را مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها با بررسی نمونه‌ای شامل ۴۲۲ شرکت، دریافتند که ریسک تجاری بالا، ساعات انجام کار حسابرسی را افزایش می‌دهد و در نتیجه حق الزحمه حسابرسی بالاتر خواهد بود.

سیمونیک و استین (۱۹۹۶)، به بررسی اثر ریسک دعاوی حقوقی بر حق الزحمه حسابرسی پرداختند. آن‌ها با بررسی اقتصادی حق الزحمه حسابرسی، تفسیر ادبیات تجربی موجود و مرتبط با حق الزحمه حسابرسی و همچنین با آزمون نمونه‌ای

تعیین ریسک حسابرسی باشند، بنابراین حوزه بیشتری را نسبت به غیرمتخصصان حسابرسی می‌کنند. بنابراین به دو دلیل می‌توان واکنش کامل‌تر حسابرسان دارای تخصص صنعت نسبت به غیر متخصصان را انتظار داشت. اول: در تهیه گزارشات حسابرسی باکیفیت تر، بیشتر نگران اعتبار و شهرت خود هستند. دوم: برای تعیین ریسک‌های مرتبط با خودهمبستگی (نوسان) سود و حق الزحمه حسابرسی، بهتر تجهیز شده‌اند.

علاوه بر این، تخصص صنعتی حسابرسان منجر به حسابرسی موثرتر در فرایند حسابرسی شده و افزایش کیفیت حسابرسی را به دنبال دارد. (ویلنبرگ، ۲۰۰۲). مطالعات تجربی نشان می‌دهند که تخصص صنعتی حسابرس با اثربخشی بالاتر حسابرسی همبسته است. برای مثال همرسلی (۲۰۰۶) دریافت که حسابرسان متخصص صنعت، در مقایسه با غیرمتخصصان، در تعیین اینکه آیا واقعا گزارشگری اشتباه رخ داده است یا خیر، رویه‌های حسابرسی موثرتری را انتخاب می‌کردند. بنابراین اگر دانش ویژه صنعت، منجر به حسابرسی موثرتری شود، متخصصان به خودهمبستگی پایین‌تر سود و نوسان بالاتر به طور موثرتری نسبت به غیر متخصصان، واکنش نشان می‌دهند. بنابراین همبستگی ضعیف‌تری بین خودهمبستگی (نوسان) سود و حق الزحمه حسابرسی برای حسابرسان متخصص صنعت قابل تصور است. با توجه به موارد ذکر شده فرضیه‌های سوم و چهارم تحقیق به صورت زیر تدوین می‌شود.

فرضیه سوم: تخصص صنعت حسابرسان بر همبستگی بین خودهمبستگی سود و حق الزحمه حسابرسی اثرگذار است.

فرضیه چهارم: تخصص صنعت حسابرسان بر همبستگی بین نوسان سود و حق الزحمه حسابرسی اثرگذار است.

در مورد حق الزحمه حسابرسی و عوامل موثر بر آن و نقش تخصص صنعتی حسابرسان، چه در پژوهش‌های داخلی و چه در پژوهش‌های خارجی، بررسی‌هایی صورت گرفته است که برخی از آنها به شرح زیر است:

برایان و ماسون (۲۰۱۷)، به بررسی انگیزه‌های جانشینی مدیران میانی برای تصاحب پست مدیریت عاملی شرکت، با حق الزحمه حسابرسی پرداختند. حسابرسان این انگیزه را اثرگذار بر ریسک دعاوی حقوقی برای خود در نظر می‌گیرند. یافته‌ها حاکی از آنست که همبستگی قوی بین انگیزه‌های جانشینی و حق الزحمه حسابرسی وجود دارد و با افزایش انگیزه‌ها، حق الزحمه حسابرسی افزایش می‌یابد.

دلمن، هوویتز و سان (۲۰۱۵)، به بررسی اثر بیش‌اعتمادی مدیران بر حق الزحمه حسابرسی پرداختند. بیش‌اعتمادی

که خطای سیستماتیک در پیش‌بینی‌های تحلیلگران را پیدا کند.

گیولی و هاین (۲۰۰۰)، به بررسی ویژگی‌های سری زمانی سود، جریان‌های نقدی و اقلام تعهدی پرداخته و با جمع‌آوری اطلاعات در طی ۴۰ سال و بررسی ویژگی‌های توزیع سود و نرخ ارزش دفتری به بازار، دریافتند که صورتهای مالی در طی زمان محافظه کارانه‌تر شده‌اند.

مشایخ و اعیادی احسن (۱۳۹۴)، به بررسی تاثیر نوسان‌های سود و اجزای تشکیل دهنده آن (نوسان‌های اقلام تعهدی سرمایه در گردش، نوسان‌های وجه نقد حاصل از فعالیت‌های عملیاتی، استهلاک و سایر اقلام تعهدی سرمایه در گردش) بر دقت سود پیش‌بینی شده توسط مدیران پرداختند. آن‌ها با بررسی نمونه آماری شامل داده‌های ۷۲ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران از ابتدای سال ۱۳۸۷ تا انتهای سال ۱۳۹۲ به شواهدی رسیدند که حاکی از پایداری متغیر سود طی دوره سالانه می‌باشد، اما سایر اجزای درونی سود در دوره‌های شش ماهه و دوره‌های سالانه پایدار نبوده و منجر به نوسان سود و کاهش دقت سود پیش‌بینی شده می‌گردند.

مشایخی و منتی (۱۳۹۲)، ارتباط میان نوسان پذیری سود و قابلیت پیش‌بینی آن (کوتاه مدت و بلندمدت)، و همچنین محتوای اطلاعاتی نوسان پذیری سود را مورد بررسی قرار دادند. در این پژوهش، اطلاعات مالی ۴۰۰ شرکت از شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار طی بازه زمانی ۱۳۸۰ الی ۱۳۹۰ مورد بررسی قرار گرفت. نتایج تحقیق بطور کلی نشان می‌دهد که قابلیت پیش‌بینی سود در اثر نوسان پذیری سود کاهش می‌یابد و مضافاً در بلند مدت از قدرت پیش‌بینی‌ها، کاسته می‌شود. در بررسی ارتباط میان واکنش بازار و نوسان پذیری سود نیز، شواهد حاکی از آن است که بازار از شرکتهای با نوسان بالا (ریسک بالاتر)، بازدهی بالاتری مطالبه می‌کند.

۳- روش تحقیق

با توجه به این‌که برای محاسبات برخی متغیرهای پژوهش نیاز به اطلاعات شش سال قبل می‌باشد، از اطلاعات شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۴ استفاده شده است. جامعه آماری شامل تمامی شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد و با تعدیل جامعه مذکور به‌وسیله‌ی برخی محدودیت‌ها، ۹۳ شرکت (۵۸۱ سال - شرکت) طی بازه زمانی ۱۳۹۴-۱۳۸۸ مشخص گردید. به‌عبارت‌دیگر، پس از اعمال

شامل ۲۴۹ شرکت حسابرسی شده توسط ۶ موسسه بزرگ حسابرسی، دریافتند که افزایش دعاوی حقوقی منجر به کیفیت پایین‌تر حسابرسی می‌شود و تغییرات حق‌الزحمه حسابرسی در مواجهه با ریسک تجاری به منظور پوشش بهای دعاوی حقوقی صورت می‌گیرد.

خدادادی، ویسی، چراغی نیا (۱۳۹۵) به بررسی عدم قطعیت مدیریت و حق‌الزحمه حسابرس در ۸۱ شرکت بورسی پرداختند. نتایج آن‌ها نشان می‌دهد که عدم قطعیت ارتباط مثبت و معناداری با حق‌الزحمه حسابرسی دارد. همچنین اندازه موسسه حسابرسی و دوره تصدی حسابرس، اثر مثبتی بر این رابطه دارد.

واعظ، احمدی و باغی (۱۳۹۳)، تاثیر کیفیت حسابرسی بر حق‌الزحمه حسابرسی شرکت را مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها معیار کیفیت را تخصص حسابرس در صنعت و اندازه موسسه حسابرسی در نظر گرفتند. محققان مذکور با بررسی ۷۲ شرکت مورد بررسی بین سال‌های ۱۳۸۶ الی ۱۳۹۰، دریافتند که بین تخصص حسابرس در صنعت و حق‌الزحمه حسابرسی رابطه معناداری وجود دارد.

حضرتی و پهلوان (۱۳۹۱)، تاثیر سطوح مدیریت سود بر حق‌الزحمه حسابرسی در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران را مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها با بررسی ۵۷ شرکت در طی بازه زمانی ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۸ به این نتیجه رسیدند که شرکتهای با مدیریت سود بالاتر، حق‌الزحمه حسابرسی بالاتری پرداخت می‌کنند.

نیکبخت و تنانی (۱۳۸۹)، به آزمون عوامل موثر بر حق‌الزحمه حسابرسی صورتهای مالی پرداختند. آن‌ها با بررسی اطلاعات موجود در صورتهای مالی شرکت‌ها و همچنین مصاحبه با مسئولان آن‌ها برای ۵ سال متوالی، دریافتند که متغیرهای حجم عملیات (اندازه) شرکت، پیچیدگی عملیات، نوع موسسه حسابرسی و تورم ارتباط معناداری با حق‌الزحمه حسابرسی دارند.

در مورد نوسان و خودهمبستگی سود به عنوان ویژگی‌های سود پژوهش‌های کمی صورت گرفته است که برخی از آن‌ها به شرح زیر است.

دیچو و تانگ (۲۰۰۸)، رابطه نوسان سود و قابلیت پیش‌بینی آن را مورد بررسی قرار داده و چارچوب تئوریک را به‌منظور عملیاتی ساختن مفاهیم و روابط آن‌ها ایجاد کردند. یافته‌های تجربی پژوهشگران مذکور نشان می‌دهد که در نظر گرفتن نوسان سود به عنوان ویژگی سود، باعث بهبود در پیش‌بینی کوتاه مدت و بلندمدت سود می‌شود. هم‌چنین در نظر گرفتن اطلاعات نوسان سود، به فرد این امکان را می‌دهد

خودهمبستگی سود از طریق همبستگی بین درصد تغییرات سری زمانی سود در وقفه اول و با استفاده از اطلاعات دوره‌ی پنج ساله برآورد می‌شود هم چنین نوسان سود از طریق انحراف معیار سود خالص طی دوره پنج ساله محاسبه می‌گردد (برایان، ماسون و رینولد، ۲۰۱۷؛ مشایخ و اعیادی احسن، ۱۳۹۴). سایر متغیرهای کنترل از ادبیات پژوهش در مورد عوامل اثرگذار بر حق الزحمه حسابرسی (سیمونیک، ۱۹۸۰؛ فرانسیس و همکاران، ۲۰۰۵؛ کریشنان و همکاران، ۲۰۱۲) استخراج شده است. از جمله، دارایی‌های جاری شرکت و دوره تصدی حسابرسان که تاثیر مثبتی بر حق الزحمه حسابرسی دارند (سیمونیک، ۱۹۸۰؛ جمشیدی اوانکی، ۱۳۸۹).

$$\ln FEES = \alpha + \beta_1 AUTO + \beta_2 IBVOL + \beta_3 ROA + \beta_4 ACCR + \beta_5 CURR + \beta_6 LEV + \beta_7 TENURE + \beta_8 MTB + \beta_9 RETVOL + \beta_{10} RETSUM$$

lnFEES: لگاریتم طبیعی حق الزحمه حسابرسی
AUTO: خودهمبستگی سود که از طریق همبستگی بین درصد تغییرات سری زمانی سود در وقفه اول و با استفاده از اطلاعات دوره‌ی پنج ساله برآورد می‌شود.
IBVOL: انحراف معیار سود خالص تقسیم بر کل دارایی در اول دوره که در طی دوره پنج ساله برآورد شده است.
ROA: بازده دارایی‌ها که با تقسیم سودخالص بر متوسط دارایی‌ها بدست می‌آید.
ACCR: ارزش ارقام تعهدی که مطابق با پژوهش مشایخی و همکاران (۱۳۸۴) از تفاوت سود خالص قبل از ارقام غیرمترقبه و وجوه نقد حاصل از عملیات محاسبه شده و تقسیم بر کل دارایی‌ها در پایان دوره شده است.
CURR: دارایی جاری تقسیم بر کل دارایی‌ها
LEV: بدهی‌ها تقسیم بر دارایی‌ها
TENURE: تعداد سال‌های تصدی حسابرسی
MTB: ارزش بازار تقسیم بر ارزش دفتری
RETVOL: انحراف معیار بازده ماهانه سهام در طول سال مالی
RETSUM: جمع بازده‌های ماهانه سهام در طول سال مالی

به منظور آزمون فرضیه سوم و چهارم، از مدل زیر استفاده می‌شود

$$\ln FEES = \alpha + \beta_1 AUTO + \beta_2 IBVOL + \beta_3 SPEC * AUTO + \beta_4 SPEC * IBVOL + \beta_5 SPEC + \beta_6 ROA + \beta_7 ACCR + \beta_8 CURR + \beta_9 LEV + \beta_{10} TENURE + \beta_{11} MTB + \beta_{12} RETVOL + \beta_{13} RETSUM$$

محدودیت‌های زیر بر جامعه انتخابی شرکت‌های باقی‌مانده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند:

- ۱) برای وجود یکنواختی میان شرکت‌های مورد آزمون، سال مالی آن‌ها منتهی به ۲۹ اسفند باشد.
- ۲) شرکت‌ها نباید سال مالی خود را طی دوره‌های مورد نظر تغییر داده باشند.
- ۳) اطلاعات مالی مورد نیاز برای انجام این پژوهش را در دوره زمانی مورد نظر به طور کامل ارائه کرده باشند.
- ۴) برخی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار به دلیل ماهیت متفاوت عملیات آن‌ها شامل بانک‌ها و مؤسسات مالی (شرکت‌های سرمایه‌گذاری و واسطه‌گری مالی و شرکت‌های هلدینگ و لیزینگ‌ها) جز جامعه آماری قرار نمی‌گیرند.

۵۷۱	تعداد کل شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران
(۱۸۳)	-حذف شرکت‌هایی که پایان سال مالی آن‌ها ۱۲/۲۹ نیست
(۱۳۰)	-شرکت‌های مالی، واسطه‌گری مالی، بانک‌ها و ...
(۳۹)	-شرکت‌هایی که در طول دوره مورد بررسی تغییر سال مالی داشته‌اند
(۱۲۶)	-شرکت‌هایی که برخی اطلاعات مورد نیاز آن‌ها جهت انجام پژوهش در برخی سال‌های مورد نیاز (۱۳۸۲-۱۳۹۴) در دسترس نبوده است
۹۳	شرکت‌هایی که مورد بررسی قرار گرفتند

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات و آزمون فرضیه‌ها، رگرسیون خطی چندمتغیره است. مدل‌های رگرسیونی این تحقیق، مدل رگرسیونی حداقل مربعات می‌باشند. به منظور تعیین این موضوع که برازش مدل بهتر است تابلویی (پنل) باشد یا تلفیقی (پولد)، از آزمون‌ها به نام لیمر استفاده شده است.

به منظور آزمون فرضیه اول و دوم از مدل زیر استفاده شده است، از آنجا که خودهمبستگی و نوسان سود متاثر از تخصص صنعتی حسابرسان هم هستند، اثر آن نیز کنترل شده است. هم‌چنین به منظور کنترل تفاوت‌های دوره‌های زمانی مختلف، اثر سال، نیز کنترل است. برای اندازه‌گیری متغیر وابسته از لگاریتم طبیعی حق الزحمه حسابرسی استفاده شده است و علت این امر همگن کردن حق الزحمه شرکت‌های بزرگ و کوچک است (بنی‌مهد، مرادزاده فرد و زینالی، ۱۳۹۱؛ نیکبخست و تنانی، ۱۳۸۹؛ گل و همکاران، ۲۰۰۳). خودهمبستگی و نوسان سود متغیرهای مستقل هستند که

۴- یافته های تحقیق

۴-۱- آمار توصیفی

نتایج آمارتوصیفی ارایه شده در جدول ۱ نشان می‌دهد که میانگین لگاریتم طبیعی حق الزحمه در شرکتهای مورد بررسی معادل با ۶/۹۸ است به عبارتی دیگر ۱/۰۷۵ میلیون ریال است. از طرف دیگر انحراف استاندارد لگاریتم طبیعی حق الزحمه حسابرسی برابر با ۲/۷۳۰ می‌باشد. هم چنین میانگین نوسان پذیری سود برابر با ۰/۰۹۵ است که نشان دهنده ی نوسان پایین سود به صورت متوسط می‌باشد از طرف دیگر میانگین خود همبستگی سود معادل با ۰/۱۶۷- می‌باشد. به عبارتی دیگر درصد تغییرات متوالی سودهای سال جاری در طی دوره پنج ساله همبستگی منفی و ضعیف با یکدیگر دارند. علاوه بر این نتایج آمار توصیفی نشان می‌دهد که تقریباً ۴۴ درصد از شرکتهای مورد بررسی در بازه زمانی پژوهش توسط حسابرسان متخصص حسابرسی شده‌اند و ۵۶ درصد آنها توسط حسابرسان غیر متخصص درصنعت مربوطه رسیدگی شده‌اند. میانگین دوره تصدی حسابرسان برای شرکتهای مورد بررسی تقریباً ۷ سال است. هم چنین میانگین و انحراف استاندارد نوسانات بازده سهام نیز به ترتیب برابر با ۰/۲۲۴ و ۰/۵۶۱ است. در نهایت میانگین نسبت بدهی نشان می‌دهد که به طور متوسط ۶۳ درصد از ساختار سرمایه شرکت از محل بدهی‌ها تامین مالی شده‌اند.

میزان همبستگی متغیرهای مورد بررسی در جدول ۲ ارائه شده است. ضرایب منعکس شده بیانگر همبستگی منفی خودهمبستگی سود و حق الزحمه حسابرسی و همبستگی مثبت نوسان سود و حق الزحمه حسابرسی است.

SPEC: تخصص صنعتی حسابرس (یا تخصص موسسه حسابرسی در یک صنعت خاص)

در مدل فوق اثر تعدیلگری تخصص صنعتی حسابرسی بررسی شده است. بدین منظور تاثیر تعاملی آن با متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته مورد سنجش قرار می‌گیرد. مشابه با پژوهش‌های قبلی (اعتمادی و همکاران، ۱۳۸۸؛ ابراهیمی و رحمتی، ۱۳۹۳؛ ابراهیمی و جوانی، ۱۳۹۵) جهت اندازه‌گیری تخصص صنعتی حسابرس از رویکرد سهم از بازار و رویکرد پالمروس استفاده گردیده است. مطابق این رویکرد، تخصص حسابرس در صنعت یک متغیر مجازی بوده و چنانچه سهم بازار یک موسسه حسابرسی خاص از نسبت به دست آمده از رابطه $1.2 \times \frac{1}{Naudit\ firms}$ بیشتر باشد موسسه حسابرسی مذکور به عنوان متخصص در صنعت در نظر گرفته می‌شود و متغیر مربوط به تخصص حسابرس در صنعت یک و در غیر این صورت صفر در نظر گرفته می‌شود. در فرمول مذکور، مخرج کسر بیانگر تعداد موسسات حسابرسی مشغول به کار در یک صنعت خاص می‌باشند از سویی دیگر سهم از بازار از رابطه زیر به دست می‌آید.

$$MKTSHR_{ik} = \frac{\sum_{j=1}^{ijk} SALE_{ijk}}{\sum_{i=1}^{jk} \sum_{j=1}^{ijk} SALE_{ijk}}$$

که صورت کسر نشان دهنده‌ی مجموع فروش‌های موجود درصنعت k است که توسط موسسه حسابرسی i مورد حسابرسی قرار گرفته است و مخرج کسر بیانگر تمام فروش‌های موجود در صنعت k که توسط موسسات حسابرسی i تا z مورد حسابرسی شده‌اند (یعنی کل فروش‌های حسابرسی شده درصنعت توسط تمام موسسات حسابرسی).

جدول ۱- آماره توصیفی متغیرهای تحقیق

نام متغیر	نماد انگلیسی	میانگین	میانه	بیشینه	کمینه	انحراف استاندارد	چولگی	کشیدگی
لگاریتم طبیعی حق الزحمه حسابرسی	LNFEES	۶/۹۸۰	۶/۵۵۵	۲۱/۹۳۱	۲/۴۸۵	۲/۷۳۰	۴/۲۱۱	۲۲/۲۸۶
بازده دارایی‌ها	ROA	۰/۱۳۹	۰/۱۲۰	۰/۶۰۸	-۰/۶۴۵	۰/۱۳۷	-۰/۰۸۷	۷/۶۶۹
دوره تصدی حسابرس	TENURE	۶/۸۴۴	۴	۲۰	۱	۶/۵۷۹	۱/۰۱۰	۲/۵۹۶
تخصص صنعتی حسابرس	SPEC	۰/۴۳۷	۰/۰۰۰	۱	۰/۰۰۰	۰/۴۹۷	۰/۲۵۵	۱/۰۶۵
اقدام تعهدی	ACC	۰/۰۱۷	۰/۰۱۷	۰/۴۴۴	-۰/۹۲۳	۰/۱۳۰	-۱/۰۸۶	۱۰/۲۲۵
خود همبستگی سود	AUTO	-۰/۱۶۷	-۰/۱۹۹	۰/۶۴۵	-۰/۸۵۳	۰/۲۶۱	۰/۳۹۰	۲/۷۹۵
نوسان پذیری سود	IBVOL	۰/۰۹۵	۰/۰۵۷	۱/۰۹۰	۰/۰۰۷	۰/۱۳۹	۴/۲۱۷	۲۲/۲۶۴
نسبت جاری	CURR	۱/۳۵۴	۱/۲۵۶	۹/۹۵۶	۰/۰۸۳	۰/۶۸۸	۴/۹۹۴	۵۵/۱۹۲
نسبت بدهی	LEV	۰/۶۲۷	۰/۶۲۳	۱/۶۷۱	۰/۱۴۷	۰/۱۹۴	۰/۳۵۱	۴/۶۵۸
نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری	MB	۲/۹۹۴	۲/۲۴۱	۵۸/۱۸۷	-۵۶/۶۹۰	۵/۸۲۸	۰/۸۰۱	۶۳/۱۹۲

نام متغیر	نماد انگلیسی	میانگین	میانه	بیشینه	کمینه	انحراف استاندارد	چولگی	کشیدگی
مجموع بازده ماهانه سهام	RETSUM	۰/۰۰۳	۰/۰۷۱	۲/۲۰۴	-۳/۲۹۳	۰/۸۵۷	-۱/۱۰۷	۵/۴۰۳
نوسان بازده ماهانه سهام	RETVOL	۰/۲۲۴	۰/۰۹۱	۴/۱۵۲	-۰/۵۲۵	۰/۵۶۱	۴/۹۷۶	۳۰/۴۱۹
اثر تعاملی تخصص صنعتی حسابرس و خود همبستگی سود	SPEC*AU TO	-۰/۰۰۳	۰/۰۰۰	۰/۶۲۰	-۰/۵۰۱	۰/۱۶۵	۰/۴۷۴	۵/۷۵۴
اثر تعاملی تخصص صنعتی حسابرس و نوسان سود	SPEC* IBVOL	۰/۰۰۹	۰/۰۰۰	۰/۷۳۱	-۰/۰۰۰	۰/۰۶۳	۸/۷۱۱	۸۲/۲۵۷

جدول ۲- ماتریس ضرایب همبستگی متغیرهای مورد بررسی

SPEC* IBVOL	SPEC*AU TO	RETVOL	RETSUM	MB	LEV	CURR	IBVOL	AUTO	ACC	SPEC	TENURE	ROA	LNFEES	
													۱	LNFEES
												۱	-۰/۰۶۷	ROA
											۱	۰/۳۱۵	۰/۰۹۹	TENURE
										۱	۰/۰۵۰	-۰/۰۱۸	۰/۰۷۰	SPEC
									۱	-۰/۰۰۸	۰/۲۵۰	۰/۴۹۶	۰/۰۱۸	ACC
								۱	-۰/۰۴۵	-۰/۰۱۵	۰/۰۰۴	۰/۰۸۳	-۰/۰۹۶	AUTO
							۱	۰/۰۷۲	۰/۰۲۰	-۰/۰۱۸	-۰/۰۴۴	۰/۱۱۲	۰/۰۲۶	IBVOL
						۱	۰/۰۷۵	۰/۰۳۸	۰/۱۲۱	-۰/۱۲۵	۰/۰۶۹	۰/۳۵۷	۰/۰۹۷	CURR
					۱	-۰/۰۶۴	-۰/۰۹۱	-۰/۰۱۶	-۰/۲۱۸	۰/۰۸۷	-۰/۱۱۴	-۰/۵۲۰	-۰/۰۹۱	LEV
				۱	۰/۰۳۶	۰/۰۱۰	-۰/۰۱۸	-۰/۰۲۴	۰/۰۶۴	-۰/۰۷۴	۰/۰۶۳	۰/۰۸۴	-۰/۰۲۰	MB
			۱	-۰/۰۹۷	۰/۰۰۷	۰/۰۳۴	۰/۰۰۶	۰/۰۳۵	۰/۰۲۷	-۰/۰۴۱	۰/۰۴۳	۰/۰۷۵	۰/۰۵۴	RETSUM
		۱	-۰/۰۱۹	۰/۰۲۵	۰/۱۰۳	-۰/۰۸۲	۰/۰۷۶	-۰/۰۱۰	۰/۱۱۳	-۰/۰۳۸	۰/۱۹۲	۰/۰۵۶	-۰/۰۱۷	RETVOL
	۱	۰/۰۳۳	۰/۰۳۴	-۰/۰۰۱	-۰/۰۱۸	۰/۰۴۴	-۰/۰۰۹	۰/۶۳۱	-۰/۰۱۲	-۰/۰۱۷	-۰/۰۲۲	۰/۰۴۶	-۰/۱۱۵	SPEC*AU TO
۱	-۰/۰۴۶	-۰/۰۳۷	۰/۰۳۳	-۰/۰۱۰	۰/۰۳۳	-۰/۰۲۷	۰/۶۳۱	۰/۰۱۳	۰/۰۹۵	۰/۱۱۸	-۰/۰۲۹	۰/۰۳۷	۰/۰۴۷	SPEC* IBVOL

۴-۲- آمار استنباطی

با توجه به اینکه داده های مورد استفاده تحقیق از نوع سال-شرکت است، قبل از اجرای مدل های رگرسیونی باید آزمون اف لیمر (آزمون چاو) انجام شود تا مشخص شود که باید از مدل تجمیعی برای آزمون فرضیه های تحقیق استفاده گردد یا از مدل داده های تابلویی، مدل تجمیعی بیانگر آن است که اثرات فردی وجود ندارد و همه گروه ها یکسان هستند به عبارت دیگر شرکت های مورد بررسی یکسان هستند و می توان از یک عرض از مبدا یکسان برای همه ی آنها در معادله ی رگرسیونی استفاده کرد از طرف دیگر مدل داده های تابلویی فرض می کند که تفاوت های فردی بین شرکت های مورد بررسی وجود دارد و باید برای هر شرکت عرض از مبدا جداگانه در هر معادله رگرسیونی حساب شود. فرضیه صفر آزمون چاو مناسب بودن استفاده از مدل های تجمیعی را نشان می دهد و فرضیه ی متقابل آن مناسب بودن استفاده از مدل داده های تابلویی را نشان می دهد در صورتی که نتایج آزمون چاو بیانگر

مناسب بودن مدل های تجمیعی باشد نیازی به اجرای آزمون هاسمن نخواهد بود اما در صورتی که نتایج آزمون چاو نشانگر مناسب بودن مدل داده های تابلویی باشد باید آزمون هاسمن اجر شود تا مناسب بودن مدل اثرات تصادفی و ثابت بررسی شود به بیانی دیگر فرضیه ی صفر آزمون هاسمن مناسب بودن مدل اثرات تصادفی را بیان می کند و فرضیه متقابل آن مناسب بودن مدل اثرات ثابت را نشان می دهد (سوری، ۱۳۹۳)

برای آزمون معنادار بودن کل معادله رگرسیونی مورد استفاده جهت آزمون فرضیه ها از آماره F استفاده می شود، در صورتی که سطح معنی داری آماره F کوچکتر از پنج درصد باشد بیانگر معنادار بودن معادله رگرسیونی است در غیر این صورت معادله رگرسیونی به لحاظ آماری معنادار نیست. همچنین برای آزمون معنادار بودن هر کدام از ضرایب، از آماره t استفاده می شود در صورتی که سطح معناداری آماره t کوچکتر از پنج درصد باشد ضریب مورد نظر به لحاظ آماری

جدول ۳ که برابر با ۳/۶۹۴ می‌باشد، مبین معنادار بودن کل مدل در سطح اطمینان ۹۵ درصد می‌باشد.

مقدار R_{adj}^2 برابر با ۰/۰۴۸ است؛ بنابراین با توجه به این مقدار می‌توان گفت ۴/۸ درصد از تغییرات متغیر وابسته را به وسیله متغیرهای مستقل و کنترلی پیش بینی کرد. جدول ۳ ضرایب مربوط به مدل رگرسیونی حاصل از آزمون فرضیه اول و سطح معناداری مزبور را نیز نشان می‌دهد و طبق آن سطح معناداری مربوط به متغیر نوسان سود (P-Value=0.008) نشان دهنده آن است که بین نوسان سود و حق الزحمه حسابرسی، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. به بیانی دیگر با افزایش میزان نوسان سود صاحبکارها، حسابسان آنها حق الزحمه بیشتری بر صاحبکاران شارژ می‌کنند. نتایج متغیرهای کنترلی نیز حاکی از آن است که بین بازده دارایی‌ها و حق الزحمه حسابرسی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. همچنین بین حق الزحمه حسابرسی و اهرم مالی نیز رابطه منفی و معنادار وجود دارد از طرف دیگر در سطح اطمینان ۹۰ درصد (یا سطح خطای ۱۰ درصد) بین متغیر مجموع بازده ماهانه سهام و حق الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. سایر متغیرهای کنترلی نیز ارتباط مثبت با حق الزحمه حسابرسی دارند اما ارتباط آنها به لحاظ آماری معنی‌دار نمی‌باشد.

معنادار بوده و با صفر تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارد در غیر این صورت به لحاظ آماری معنادار نیست.

در تحقیق حاضر نیز قبل از آزمون فرضیه‌ها، ابتدا آزمون چاو یا اف لیمر اجرا می‌شود تا مشخص شود که مدل‌های رگرسیونی تجمیعی یا مدل‌های رگرسیونی داده‌های پنل برای آزمون فرضیه‌ها مناسب هستند یا خیر. با توجه به اینکه سطح معناداری (p-value=0.000) برای تمامی مدل‌ها کوچکتر از ۰.۰۵ است می‌توان نتیجه‌گیری کرد که مدل‌های رگرسیونی داده‌های پنل مناسب هستند. برای تشخیص مناسب بودن اثرات تصادفی و ثابت در مدل‌های رگرسیونی، آزمون هاسمن اجرا شده و سطح معناداری هر ۴ مدل رگرسیونی (p-value= 0.4874, 0.579, 0.7583, 0.725) نشان دهنده مناسب بودن اثرات تصادفی است. علاوه بر این، برای اطمینان از نبود مشکل همخطی چندگانه بین متغیرها، آزمون همخطی با استفاده از عامل تورم واریانس بررسی شد. عموماً مشکل هم خطی، زمانی به وجود می‌آید که عامل تورم واریانس متغیرهای توضیحی الگو بیش از ده باشد و یا تلورانس آن نزدیک به صفر باشد.

در جدول ۳ نتایج حاصل از آزمون فرضیه اول ارائه شده است. طبق اطلاعات جدول فوق و با توجه به سطح معناداری آزمون چاو (p-value<0.05) و آزمون هاسمن (p-value>0.05) مدل اثرات تصادفی انتخاب می‌شود. نتایج آماره F مندرج در

جدول ۳: خلاصه نتایج آزمون فرضیه اول

نام متغیر	ضریب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معناداری	عامل تورم واریانس
C	۸/۴۷۱	۱/۶۳۱	۵/۱۹۲	۰/۰۰۰	NA
ROA	-۴/۱۱۱	۰/۶۸۹	-۵/۹۶۳	۰/۰۰۰	۱/۹۰۷
TENURE	۰/۰۱۶	۰/۰۱۶	۱/۰۴۴	۰/۲۹۷	۱/۱۷۲
ACC	۱/۰۱۷	۰/۸۶۹	۱/۱۷۱	۰/۲۴۲	۱/۳۶۶
IBVOL	۱/۳۴۶	۰/۵۰۷	۲/۶۵۴	۰/۰۰۸	۱/۰۲۷
CURR	۰/۴۲۷	۰/۵۶۷	۰/۷۵۳	۰/۴۵۲	۱/۵۹۹
LEV	-۲/۹۲۲	۱/۳۶۹	-۲/۱۳۵	۰/۰۳۳	۱/۹۵۸
MB	۰/۰۰۶	۰/۰۱۱	۰/۵۴۷	۰/۸۵۸	۱/۰۳۲
RETSUM	۰/۱۸۱	۰/۱۱۱	۱/۶۳۶	۰/۱۰۳	۱/۰۲۴
RETVOL	۰/۱۰۹	۰/۱۰۴	۱/۰۵۶	۰/۲۹۲	۱/۰۷۳
R_{adj}^2		اماره دوربین واتسون	آماره F	سطح معناداری	
۰/۰۴۸۳		۱/۵۳۹	۳/۶۹۴	۰/۰۰۰	
		آزمون چاو	۴/۴۲۷	۰/۰۰۰	
		آزمون هاسمن	۸/۴۷۱	۰/۴۸۷	

معنادار بودن کل مدل در سطح اطمینان ۹۵ درصد است. افزون بر این، با توجه به اینکه مقدار آماره دوربین واتسون ارائه شده در جدول ۴ در سطح همه شرکتها که برابر با ۱/۵۴ است. وجود خودهمبستگی پی در پی را در اجزای اخلاص رگرسیون رد می‌کند. مقدار R_{adj}^2 نیز برابر با ۰/۵۳۶ است؛ بنابراین با توجه به این مقدار می‌توان ۵/۳۶ درصد از تغییرات حق الزحمه حسابرسی را به وسیله متغیرهای مستقل و کنترلی پیش بینی نمود. در نهایت مقادیر مربوط به عامل تورم واریانس حاکی از نبود هم خطی میان متغیرهای مستقل تحقیق است.

در جدول ۴ نتایج حاصل از آزمون فرضیه دوم ارائه شده است. طبق اطلاعات جدول فوق (سطح معناداری آزمون چاو $(p\text{-value}<0.05)$ و آزمون هاسمن $(p\text{-value}>0.05)$)، مدل اثرات تصادفی برای آزمون فرضیه دوم مناسب تشخیص داده شد. با توجه به علامت ضریب خود همبستگی سود $(C=-0.96)$ و سطح معناداری آن $(P\text{-value}=0.04)$ می‌توان بیان کرد که رابطه منفی و معناداری بین خودهمبستگی سود صاحبکاران و حق الزحمه حسابرسی پرداختی توسط آنان به موسسات حسابرسی وجود دارد. مقدار آماره F نیز در جدول ۴ بیانگر

جدول ۴: خلاصه نتایج آزمون فرضیه دوم

نام متغیر	ضریب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معناداری	عامل تورم واریانس
C	۸/۰۷۹	۱/۴۶۹	۵/۴۹۹	۰/۰۰۰	NA
ROA	-۳/۳۷	۰/۷۴۷	-۴/۵۱۳	۰/۰۰۰	۱/۸۹۵
TENURE	۰/۰۰۸	۰/۰۱۲	۰/۶۲۸	۰/۵۳۱	۱/۱۵۱
ACC	۰/۷۲	۰/۷۳۵	۰/۹۷۹	۰/۳۲۸	۱/۳۹۲
AUTO	-۰/۹۶	۰/۳۳۱	-۲/۹۰۴	۰/۰۰۴	۱/۰۱۸
CURR	۰/۴۴۴	۰/۵۲۹	۰/۸۳۸	۰/۴۰۲	۱/۵۴۰
LEV	-۲/۵۴	۱/۱۸۵	-۲/۱۴۵	۰/۰۳۲	۱/۸۸۲
MB	۰/۰۰۶	۰/۰۱۱	۰/۵۶۶	۰/۵۷۱	۱/۰۴۱
RETSUM	۰/۱۶۹	۰/۰۹۳	۱/۸۲۳	۰/۰۶۹	۱/۰۳۴
RETVOL	۰/۰۷۷	۰/۰۹۶	۰/۸۰۳	۰/۴۲۲	۱/۰۶۷
R_{adj}^2	آماره دوربین واتسون	آماره F	سطح معناداری		
۰/۰۵۳۶	۱/۵۴	۴/۲۹۴	۰/۰۰۰		
	آزمون چاو	۴/۹۶۸	۰/۰۰۰		
	آزمون هاسمن	۷/۵۵۷	۰/۵۷۹		

در جدول ۵، نتایج حاصل از آزمون فرضیه سوم ارائه شده است. طبق اطلاعات جدول فوق (سطح معناداری آزمون چاو $(p\text{-value}<0.05)$ و آزمون هاسمن $(p\text{-value}>0.05)$)، مدل اثرات تصادفی برای آزمون فرضیه سوم مناسب تشخیص داده شد. فرضیه سوم به بررسی اثر تعدیلگری تخصص صنعتی حسابرس بر رابطه بین نوسان سود و حق الزحمه حسابرسی می‌پردازد با توجه به علامت ضریب اثر تعاملی نوسان سود و حق الزحمه حسابرسی $(C=1.453)$ و سطح معناداری آن $(P\text{-value}=0.066)$ می‌توان بیان کرد که تخصص صنعتی حسابرس هرچند رابطه‌ی مثبت بین نوسان سود و حق الزحمه حسابرسی را تقویت می‌کند اما تاثیر آن در سطح خطای ۵ درصد به لحاظ آماری معنادار نمی‌باشد. بنابراین فرضیه سوم در سطح اطمینان ۹۵ درصد پذیرفته نمی‌شود. مقدار آماره F نیز در جدول ۵ نیز بیانگر معناداری کل مدل در سطح

اطمینان ۹۵ درصد می‌باشد. هم چنین با افزودن متغیر تخصص صنعتی به مدل شماره ۳، ضریب تعیین تعدیل شده آن نسبت به مدل شماره ۱ به میزان کمی افزایش یافته است. افزون بر این، با توجه به اینکه مقدار آماره دوربین واتسون ارائه شده در جدول ۵ در سطح همه شرکتها که برابر با ۱/۵۵ است. وجود خودهمبستگی پی در پی را در اجزای اخلاص رگرسیون رد می‌کند. در نهایت مقادیر مربوط به عامل تورم واریانس حاکی از نبود هم خطی میان متغیرهای مستقل تحقیق است.

$(p\text{-value}<0.05)$ و آزمون هاسمن $(p\text{-value}>0.05)$ مدل اثرات تصادفی برای آزمون فرضیه چهارم مناسب تشخیص داده شد. فرضیه چهارم به بررسی اثر تعدیلگری تخصص صنعتی حسابرس بر رابطه بین خودهمبستگی سود و حق الزحمه حسابرسی می‌پردازد با توجه به علامت ضریب اثر تعاملی

شماره ۳، ضریب تعیین تعدیل شده آن نسبت به مدل شماره ۲ به میزان کمی افزایش یافته است. که بیانگر عدم تاثیر معنادار تخصص صنعتی حسابرس بر رابطه بین خودهمبستگی سود و حق الزحمه حسابداری است. افزون بر این، با توجه به اینکه مقدار آماره دوربین واتسون ارائه شده در جدول ۶ در سطح همه شرکتها که برابر با ۱/۵۶ است. وجود خودهمبستگی پی در پی را در اجزای اخلال رگرسیون رد می کند. در نهایت مقادیر مربوط به عامل تورم واریانس حاکی از نبود هم خطی میان متغیرهای مستقل تحقیق است.

خودهمبستگی سود و حق الزحمه حسابرسی (C=-0.753) و سطح معناداری آن (P-value=0.301) می توان بیان کرد که تخصص صنعتی حسابرس هر چند رابطه ی منفی بین خودهمبستگی سود و حق الزحمه حسابرسی را تقویت می کند اما تاثیر آن در سطح خطای ۵ درصد به لحاظ آماری معنادار نیست. بنابراین فرضیه چهارم تحقیق نیز در سطح اطمینان ۹۵ درصد پذیرفته نمی شود. مقدار آماره F نیز در جدول ۶ نیز بیانگر معناداری کل مدل در سطح اطمینان ۹۵ درصد می - باشد. هم چنین با افزودن متغیر تخصص صنعتی به مدل

جدول ۵: خلاصه نتایج آزمون فرضیه سوم

نام متغیر	ضریب	خطای استاندارد	آماره ی t	سطح معناداری	عامل تورم واریانس
C	۸/۲۳۱	۱/۷۰۰	۴/۸۴۱	۰/۰۰۰	NA
ROA	-۴/۰۸۰	۰/۷۲۴	-۵/۶۳۸	۰/۰۰۰	۱/۹۰۵
TENURE	۰/۰۱۲	۰/۰۱۵	۰/۸۴۷	۰/۳۹۸	۱/۱۷۸
SPEC	۰/۴۱۱	۰/۱۹۵	۲/۱۰۹	۰/۰۳۶	۱/۰۷۴
ACC IBVOL	۰/۹۵۶	۰/۸۶۰	۱/۱۱۱	۰/۲۶۷	۱/۳۸۴
CURRENT	۰/۴۶۹	۰/۵۶۶	۰/۸۲۸	۰/۴۰۸	۱/۶۱۵
LEV	-۲/۸۴۵	۱/۳۹۷	-۲/۰۳۶	۰/۰۴۲	۱/۹۶۲
MB	۰/۰۰۹	۰/۰۱۲	۰/۷۴۰	۰/۴۶۰	۱/۰۴۱
RETSUM	۰/۱۹۷	۰/۱۱۵	۱/۷۱۵	۰/۰۸۷	۱/۰۳۰
RETVOL	۰/۱۱۱	۰/۱۱۱	۱/۰۰۱	۰/۳۱۸	۱/۰۷۸
SPEC*IBVOL	۱/۴۵۳	۰/۷۸۹	۱/۸۴۲	۰/۰۶۶	۱/۵۹۰
R^2_{adj}		اماره دوربین واتسون	آماره F	سطح معناداری	
۰/۰۵۲		۱/۵۵	۳/۳۷۷	۰/۰۰۰	
			۴/۳۶۶	۰/۰۰۰	آزمون چاو
			۷/۴۷۶	۰/۷۵۹	آزمون هاسمن

جدول ۶: خلاصه نتایج آزمون فرضیه چهارم

نام متغیر	ضریب	خطای استاندارد	آماره ی t	سطح معناداری	عامل تورم واریانس
C	۷/۹۱۴	۰/۷۹۵	۹/۹۵۵	۰/۰۰۰	NA
ROA	-۳/۴۲۹	۱/۰۹۹	-۳/۱۱۹	۰/۰۰۲	۱/۸۹۳
TENURE	۰/۰۰۴	۰/۰۲۱	۰/۱۹۰	۰/۸۴۹	۱/۱۵۹
SP	۰/۳۹۵	۰/۲۱۰	۱/۸۸۱	۰/۰۶۱	۱/۰۳۵
ACC	۰/۷۵۶	۰/۹۰۹	۰/۸۳۲	۰/۴۰۶	۱/۳۹۰
AUTO	-۰/۶۲۶	۰/۴۸۰	-۱/۳۰۴	۰/۱۹۳	۱/۷۱۷
CURR	۰/۴۷۴	۰/۲۰۸	۲/۲۷۵	۰/۰۲۳	۱/۵۵۵
LEV	-۲/۴۸۶	۰/۸۱۰	-۳/۰۶۸	۰/۰۰۲	۱/۸۸۱
MB	۰/۰۰۸	۰/۰۱۷	۰/۴۸۴	۰/۶۲۹	۱/۰۴۹
RETSUM	۰/۱۹	۰/۱۰۹	۱/۷۳۹	۰/۰۸۳	۱/۰۳۷
RETVOL	۰/۰۹۵	۰/۲۰۵	۰/۴۶۱	۰/۶۴۵	۱/۰۷۶

نام متغیر	ضریب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معناداری	عامل تورم واریانس
SPEC*AUTO	-۰/۷۵۳	۰/۷۲۷	-۱/۰۳۵	۰/۳۰۱	۱/۷۰۵
R_{adj}^2	اماره دوربین واتسون	اماره F	سطح معناداری		
۰/۰۵۸۱	۱/۵۶۱	۳/۹۲۳	۰/۰۰۰		
آزمون چاو		۴/۸۷۸	۰/۰۰۰		
آزمون هاسمن		۷/۸۷۰	۰/۷۲۵		

۵- نتیجه گیری و پیشنهادات

خودهمبستگی سود و نوسان سود از ویژگی‌های مهم سود هستند که بر ریسک حسابرسی اثر گذارند. اگرچه این ویژگی‌ها ممکن است از عناصر تشکیل دهنده ریسک ذاتی باشند اما همبستگی و جهت اثر آنها مبهم است. با افزایش ریسک ذاتی، حسابرسان باید آزمون محتوای بیشتری را اجرا کنند تا ریسک کلی حسابرسی کاهش یابد. این تلاش بیشتر حسابرسان باعث افزایش حق الزحمه حسابرسی می‌شود (برایان، ماسون و رینولد، ۲۰۱۷). در تحقیق حاضر با استفاده از اطلاعات شرکت‌های بورسی در بافت ایران این موضوع به صورت تجربی بررسی شد. فرضیه اول تحقیق به بررسی رابطه بین نوسان سود و حق الزحمه حسابرسی پرداخته است و نتایج نشان می‌دهد که بین نوسان سود و حق الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. نتایج این فرضیه همسو با نتایج تحقیق برایان، ماسون و رینولد (۲۰۱۷) است. آن‌ها در تحقیق خود نشان می‌دهند که هر چه نوسانات سود بیشتر باشد موسسات حسابرسی حق الزحمه بیشتری بر صاحبکاران خود شارژ می‌کنند. نتایج فرضیه دوم نیز نشان می‌دهد که بین خودهمبستگی سود و حق الزحمه حسابرسی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. نتایج این فرضیه نیز همسو با نتایج پژوهش برایان، ماسون و رینولد (۲۰۱۷) می‌باشد. همچنین نتایج فرضیه‌های اول و دوم همسو با پژوهش‌های کریشنان و همکاران (۲۰۱۲) و لندزمن و شاکلفورد (۲۰۰۱) است که نشان دادند هرچه ریسک و عدم قطعیت بالاتر باشد حق الزحمه حسابرسی نیز بیشتر خواهد بود. نتایج فرضیه سوم نشان می‌دهد که اثر تخصص صنعتی حسابرسان بر رابطه بین نوسان سود و حق الزحمه حسابرسی به لحاظ آماری معنادار نیست. نتایج این فرضیه نیز با نتایج تحقیق برایان، ماسون و رینولد (۲۰۱۷) هم خوانی دارد. آن‌ها نیز در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که تخصص صنعتی حسابرسان اثر تعدیلگری بر رابطه بین نوسان سود و حق الزحمه حسابرسی ندارد. در نهایت نتایج فرضیه چهارم نشان می‌دهد که اثر تخصص صنعتی حسابرسان بر رابطه منفی بین خودهمبستگی سود و

حق الزحمه حسابرسی به لحاظ آماری معنی دار نیست. نتیجه این فرضیه مغایر با تحقیق برایان، ماسون و رینولد (۲۰۱۷) می‌باشد زیرا آن‌ها در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که تخصص صنعتی حسابرسان رابطه منفی خودهمبستگی سود و حق الزحمه حسابرسی را به صورت معناداری تعدیل می‌کند. به سخنی دیگر آنها نشان می‌دهند که تخصص صنعتی حسابرسان رابطه‌ی بین خودهمبستگی سود و حق الزحمه حسابرسی را تضعیف می‌کند. یکی از دلایل عدم مشاهده اثر تعدیلگری تخصص صنعتی حسابرسان در آزمون فرضیه‌های سوم و چهارم می‌تواند رویکرد سهم از بازار در عملیاتی سازی تخصص صنعتی حسابرسان باشد، بررسی‌ها نشان می‌دهد که در کلیه پژوهش‌های داخلی رویکرد فوق استفاده می‌شود که طبق ادعای نیل و ریلی (۲۰۰۴) از دو ضعف عمده برخوردارند: ۱- این امکان وجود دارد که موسسه حسابرسی در یک صنعت خاص به عنوان متخصص شناخته شود در حالی که ممکن است صنعت مورد نظر جهت کسب درآمد عمده توسط موسسه حسابرسی مذکور بیش از اندازه کوچک باشد ۲- این امکان وجود دارد که براساس رویکرد سهم از بازار، به اشتباه برخی صنایع، بزرگ و با درجه رقابتی بالا در نظر گرفته شده که در آن موسسات حسابرسی بزرگ درآمد عمده‌ای کسب می‌کنند و بنابراین موسسات مذکور، منابع عمده‌ای را جهت توسعه فناوری‌های حسابرسی خاص صنعت و کسب تخصص مربوطه تخصیص دهند (متخصص در صنعت مربوطه)، در حالی که واقعیت ممکن است اینگونه نباشد. نیلی و ریلی در تحقیق ضمن تشریح رویکرد پرتفوی و کاستی‌های آن، رویکرد ترکیبی را جهت عملیاتی سازی تخصص صنعتی حسابرسان پیشنهاد می‌دهند. یکی دیگر از دلایل احتمالی عدم تاثیر تخصص صنعتی حسابرسان در آزمون فرضیه‌های سوم و چهارم می‌تواند اندازه‌گیری تخصص صنعتی حسابرسان براساس اطلاعات شرکت‌های بورسی باشد در سایر کشورها نظیر نیوزلند علاوه بر اطلاعات حسابرسان شرکت‌های بورسی، اطلاعات حسابرسان شرکت‌های غیربورسی نیز در دسترس بوده و در عملیاتی سازی تخصص صنعتی حسابرسان براساس رویکرد سهم

- از بازار، از هر دو اطلاعات استفاده می‌کنند (های و جتر، ۲۰۱۱). تحقیق حاضر از دو جهت موجب ایجاد دانش افزایی در ادبیات مربوطه شد، اول اینکه پژوهش‌های قبلی عمدتاً یکی از خاصه های سود (نظیر اقلام تعهدی) سود را بررسی کرده و نشان داده‌اند که این ویژگی درک حسابرسان از ریسک را تحت تاثیر قرار می‌دهد (گل و همکاران، ۲۰۰۳؛ کریشنان و همکاران، ۲۰۱۲) اما این موضوع که ویژگی های سود، ارزیابی ریسک توسط حسابرسان را تحت تاثیر قرار می‌دهد حوزه ای است که کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. تحقق حاضر با معرفی خودهمبستگی سود و نوسان سود به عنوان دو ویژگی مهم و تاثیرگذار سود بر حق الزحمه حسابرسی گامی در جهت پر کردن خلا مربوطه در ادبیات برداشت.
- مطالعه حاضر مانند سایر مطالعات با محدودیت هایی روبه رو می‌باشد که در تعمیم نتایج می‌بایست مدنظر محققان قرار گیرد. اول اینکه در تحقیق حاضر نشان داده شد که خودهمبستگی سود و نوسان سود ممکن است حق الزحمه حسابرسی را تحت تاثیر قرار دهد اما تحقیق حاضر قادر به شناسایی رانه های (محرک های) زیربنایی که موجب ایجاد چنین رابطه ای می‌شود، نشد. دوم اینکه در تحقیق حاضر امکان نشان دادن این موضوع میسر نمی‌باشد که خودهمبستگی (نوسان) کمتر (بیشتر) سود که موجب افزایش حق الزحمه حسابرسی می‌شود از طریق مکانیزم‌های افزایش تلاش (ساعات کار) حسابرسان، صرف ریسک حسابرسی یا ترکیب هر دو صورت می‌گیرد. داده‌های مرتبط با ساعات کار حسابرسان به شفاف سازی این موضوع کمک کننده خواهد بود.
- فهرست منابع**
- * ابراهیمی کردلر، علی و جوانی قلندری، موسی (۱۳۹۵). تأثیر تخصص حسابرس بر کیفیت سود و همزمانی قیمت سهام. مجله بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۲۳ (۲)، ۱۳۷-۱۵۴.
- * ابراهیمی کردلر، علی و رحمتی، سلمان (۱۳۹۳). بررسی رابطه اندازه، دوره تصدی و تخصص حسابرس در صنعت با نقد شونگی سهام، تحقیقات حسابداری و حسابرسی، ۲۱ (۶)، ۳۸-۵۱.
- * اعتمادی، حسین؛ محمدی، امیر و ناظمی‌اردکانی، مهدی (۱۳۸۸). بررسی رابطه بین تخصص در صنعت و کیفیت سود در شرکت های پذیرفته شده بورس اوراق بهادار تهران، مجله پژوهش‌های حسابداری مالی، ۱، ۱۷-۳۲.
- * بنی مهد، بهمن؛ مرادزاده فرد، مهدی و زینالی، مهدی (۱۳۹۱). اثر حق الزحمه حسابرسی بر اظهارنظر حسابرس، حسابداری مدیریت، ۱۵ (۵)، ۴۱-۵۴.
- * جمشیدی اوانکی، کوروش (۱۳۸۹). بررسی عوامل مؤثر بر تعیین حق الزحمه حسابرسی، پایان نامه کارشناسی ارشد. گروه حسابداری. دانشکده مدیریت. دانشگاه تهران.
- * حضرتی، فاطمه و پهلوان، زهرا (۱۳۹۱). تاثیر سطوح مدیریت سود بر هزینه حسابرسی در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه علمی و پژوهشی حسابداری مدیریت، ۱۵، ۶۷-۵۵.
- * خدادادی، ولی؛ ویسی، سجاد و چراغی نیا، علی (۱۳۹۵). عدم قطعیت مدیریت و حق الزحمه حسابرسی، مجله دانش حسابداری، ۲۷، ۱۰۹-۱۳۳.
- * مشایخ، شهناز و اعیادی احسن، تامیلا (۱۳۹۴). نوسان پذیری سود و پیش بینی سود، مجله پژوهش های حسابداری مالی، ۲۵ (۳)، ۶۱-۷۴.
- * مشایخی، بیبا و منتی، وحید (۱۳۹۲). تبیین ارتباط میان نوسان پذیری و قابلیت پیش بینی سود حسابداری، مطالعات تجربی حسابداری مالی، ۴۰ (۱۰)، ۱۰۱-۱۲۴.
- * مشایخی، بیبا؛ مهرانی، ساسان؛ مهرانی، کاوه و کرمی، غلامرضا (۱۳۸۴). اثر حق الزحمه حسابرسی بر اظهارنظر حسابرس، فصلنامه بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۴ (۱۲)، ۶۱-۷۴.
- * نیک‌بخت، محمدرضا و تنانی، محسن (۱۳۸۹). آزمون عوامل مؤثر بر حق الزحمه حسابرسی صورت های مالی، پژوهش های حسابداری مالی، ۴، ۱۱۱-۱۳۲.
- * واعظ، سیدعلی؛ احمدی، محمدرضا؛ باغی، محسن (۱۳۹۳). تاثیر کیفیت حسابرسی بر حق الزحمه حسابرسی شرکت‌ها، مجله علمی پژوهشی دانش حسابداری مالی، ۱، ۸۷-۱۰۷.
- * Balsam, S., Krishnan, J., & Yang, J. S. (2003). Auditor industry specialization and earnings quality. *Auditing: A journal of practice & Theory*, 22(2), 71-97.
- * Bell, T. B., Landsman, W. R., & Shackelford, D. A. (2001). Auditors' perceived business risk and audit fees: Analysis and evidence. *Journal of Accounting research*, 39(1), 35-43
- * Bryan, D. B., & Mason, T. W. (2017). Executive tournament incentives and audit fees. *Advances in Accounting*, 37, 30-45.
- * Bryan, D. B., Mason, T. W., & Reynolds, J. K. (2017). Earnings Autocorrelation, Earnings Volatility, and Audit Fees. *Auditing: A Journal of Practice and Theory*.
- * Carcello, J. V., & Nagy, A. L. (2004). Client size, auditor specialization and fraudulent financial

- * Moroney, R. (2007). Does industry expertise improve the efficiency of audit judgment?. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 26(2), 69-94.
- * Neal, T. L., & Riley Jr, R. R. (2004). Auditor industry specialist research design. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 23(2), 169-177.
- * Reichelt, K. J., & Wang, D. (2010). National and office-specific measures of auditor industry expertise and effects on audit quality. *Journal of Accounting Research*, 48(3), 647-686.
- * Schelleman, C., & Knechel, W. R. (2010). Short-term accruals and the pricing and production of audit services. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 29(1), 221-250.
- * Simunic, D. A. (1980). The pricing of audit services: Theory and evidence. *Journal of accounting research*, 161-190.
- * Simunic, D. A., & Stein, M. T. (1996). Impact of litigation risk on audit pricing: A review of the economics and the evidence. *Auditing*, 15, 119-134.
- * Solomon, I., Shields, M. D., & Whittington, O. R. (1999). What do industry-specialist auditors know?. *Journal of accounting research*, 37(1), 191-208.
- * Willenborg, M. (2002). Discussion of "Brand Name Audit Pricing, Industry Specialization, and Leadership Premiums post-Big 8 and Big 6 Mergers". *Contemporary Accounting Research*, 19(1), 111-116
- reporting. *Managerial Auditing Journal*, 19(5), 651-668.
- * Cassell, C., M. Drake, and S. Rasmussen. (2011). Short interest as a signal of audit risk. *Contemporary Accounting Research*. 28 (4), 1278-1297.
- * Dichev, I. D., & Tang, V. W. (2008). Matching and the changing properties of accounting earnings over the last 40 years. *The Accounting Review*, 83(6), 1425-1460.
- * Duellman, S., Hurwitz, H., & Sun, Y. (2015). Managerial overconfidence and audit fees. *Journal of Contemporary Accounting & Economics*, 11(2), 148-165.
- * Dunn, K. A., & Mayhew, B. W. (2004). Audit firm industry specialization and client disclosure quality. *Review of Accounting Studies*, 9(1), 35-58
- * Francis, J. R., & Krishnan, J. (1999). Accounting accruals and auditor reporting conservatism. *Contemporary accounting research*, 16(1), 135-165.
- * Francis, J., LaFond, R., Olsson, P. M., & Schipper, K. (2004). Costs of equity and earnings attributes. *The accounting review*, 79(4), 967-1010.
- * Francis, J. R., Reichelt, K., & Wang, D. (2005). The pricing of national and city-specific reputations for industry expertise in the US audit market. *The accounting review*, 80(1), 113-136.
- * Givoly, D., & Hayn, C. (2000). The changing time-series properties of earnings, cash flows and accruals: Has financial reporting become more conservative?. *Journal of accounting and economics*, 29(3), 287-320.
- * Graham, J. R., Harvey, C. R., & Rajgopal, S. (2005). The economic implications of corporate financial reporting. *Journal of accounting and economics*, 40(1-3), 3-73.
- * Gul, F. A., Chen, C. J., & Tsui, J. S. (2003). Discretionary accounting accruals, managers' incentives, and audit fees. *Contemporary Accounting Research*, 20(3), 441-464.
- * Hammersley, J. S. (2006). Pattern identification and industry-specialist auditors. *The Accounting Review*, 81(2), 309-336.
- * Hay, D., & Jeter, D. (2011). The pricing of industry specialisation by auditors in New Zealand. *Accounting and business research*, 41(2), 171-195.
- * Jayaraman, S., & Milbourn, T. (2014). CEO equity incentives and financial misreporting: The role of auditor expertise. *The Accounting Review*, 90(1), 321-350.
- * Krishnan, G. V. (2005). The association between Big 6 auditor industry expertise and the asymmetric timeliness of earnings. *Journal of Accounting, Auditing & Finance*, 20(3), 209-228.
- * Krishnan, G. V., Sun, L., Wang, Q., & Yang, R. (2012). Client risk management: A pecking order analysis of auditor response to upward earnings management risk. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 32(2), 147-169.
- * Low, K. Y. (2004). The effects of industry specialization on audit risk assessments and audit-planning decisions. *The accounting review*, 79(1), 201-219.